

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۳/۲۹

محمد صالح گردش

## وجه تسمیه چهل گزی از اثر «آریاویچ، سرزمین کهن»



«چهل گزی» اسم مقبره و زیارتی مشهوریست در محله‌یی به‌همین نام در نزدیکی و هم‌جواری «قلعه تخته پل» در ولایت بلخ. هم‌چنان به‌همین نام زیارتی است در مربوطات ولسوالی شولگره و هم در ولایاتی کندز و فاریاب و پکتیا و سرپل و... بنابراین ممکن به‌نظر می‌رسد که به‌اسم چهل‌گزی، قبور و زیارت‌های زیادی در گوشه و کنار کشور ما موجود باشد.

به‌نظر من مقبره های به‌نام چهل‌گزی یکی از معماها و اسرار ناگشوده ادیان و عقاید کهن این حوزه فرهنگی است و به‌نظر می‌رسد که بعد از ورود عساکر فاتح عرب، گذشتگان ما که دو و سه نسلی را در جنگ و متارکه با اعراب گذرانیده بودند، فرصت آن را داشته‌اند که بعضی معابد و پرستشگاه‌های شان را زیر نام مقبره و زیارت پوشیده و پنهان نمایند. و اعراب با طرز بینش و عقاید شان به‌قبور آسیبی نمی‌رسانیدند. ممکن است تا اسلاف ما تعدادی از معابد ویژه و خاص را به‌نام چهل گزی، که البته بی‌ارتباط به‌اسم پرستشگاه نبوده، به‌شکل مقبره در هر محلی پوشیده و پنهان نموده باشند و بعد از گذشت چند نسلی، مردمی که به‌واقعیت و از ته دل مسلمان گردیدند، دیگر در باره چگونگی آن مقبره‌ها چیزی نمی‌دانستند و هم‌به‌گمان آن که مقبره‌های نیاکان شان بوده، به آن‌ها به دیده احترام نگریده‌اند.

«گز» یکی از واژه‌های پهلویست و در زبان پارسی اسم درختیست دارای برگ‌های کوچک و ریز. حضرت مولانا گوید:

چیست مستی حسها میدل شدن  
چوب گز اندر نظر صندل شدن.

مثنوی معنوی (دفتر اول/ص ۶۲/ب ۱۲۰۱)

از بیت بالا بر می‌آید که گز دارای چوب‌های باریک است. هم‌چنان گز عبارت از واحد و مقیاس طول؛ نوعی از شیرینی که با شیرۀ گز و شکر و سفیده تخم ساخته می‌شود و در بین آن مغز بادام و یا پسته را می‌گذارند، می‌باشد. و هم نوعی طعم و مزه‌یی از خوردنی مانند مزه سنجد یا پوست انار را گویند. حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی گوید:

چند پختی تلخ و شور و تیز و گز  
هم یکی بار امتحان شیرین بیز.

همین‌گونه گز نوعی تیر بی‌پر و پیکان که میانش ضخیم و دو سرش باریک باشد، هست:

هزار دل شده در هر گزی بیندازد  
کسی نخاست چو آن سرو در گز اندازی.

(ابوسعید)

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

تهمتن گز اندر کمان کرد زود  
بدانسان که سیمرخ فرموده بود  
بزد راست بر چشم اسفندیار  
سیه شد جهان پیش آن نامدار

(فردوسی)

واژه گز در ترکیب واژه های ذیل موجود است:  
«گزک» (زخم آبگیر)، گزمار (مار گزنده)، گزنه (گیاهی که برای مریضی شکر مفید است)، گزیدن، گزیر (پیشکار و داروغه):

گزیری به چاهی در اوفتاده بود  
که از هول او شیر نر ماده بود.

(سعدی)

«گزه» در زبان ایماق ها، اسم بچه گنگ (یک نوع خزنده‌یی که در پشم گوسفند به سر می‌برد) هست. «گزه» در زبان آن مردم پشته‌ی را گویند که دراز و طولانی باشد. در واژه «گزدم» نیز جزء گز از مصدر گزیدن به هیئت «گز» موجود است و می‌توان آن را خزنده‌یی دانست که با دمش بگزد. همچنان گزدم ممکن است در اصل کزدم (کج دم) بوده باشد.

این واژه در ترکیب اسم محلات «گزیو» و «دره‌گز» موجود است چنان که اولی در طبقات ناصری ص ۳۳۹، و دومی در تاریخ بیهقی ص ۴۵۵ آمده است.  
«گزیت» در زبان پارسی به معنای باج و خراج و مالیات است چنان که «نظامی گنجوی» گوید:

گهش خاقان خراج چین فرستد  
گهش قیصر گزیت دین فرستد.

و به قول فردوسی:

شه بربرستان و شاهان هند  
گزیتش بدادند و شاهان سند.

شاهنامه فردوسی (ص ۳۰۲)

گزی به معنای گزنده است چنان که در بیت زیر از ابوشکور بلخی:

یکی زشت روی بد آغاز بود  
تو گویی به مردم گزی مار بود.

عدد چهل یکی از اعداد سعد در عقاید گذشتگان ما بوده است چنان که در ترکیب اسم های اماکنی چون چهل دختران، چهل گزی، چهل ستون، چهل زینه، چهل تن و ... موجود است. (واژه افغان و سرزمین سلیمان، ص ۲۲) از همان نقطه نظری که عدد چهل عددی مقدس بوده، بعد ها، گاهی به خاطر نشان دادن وفور و ازدیاد چیزی نیز به کار رفته است. مثلاً حضرت مولانا در بیت ذیل عدد چهل را به همین منظور بکار برده است:

بعد از آن آتش چهل گز بر فروخت  
حلقه گشت و آن جهودان را بسوخت  
اصل ایشان بود ز آتش ابتدا  
سوی اصل خویش رفتند انتها

مثنوی معنوی (دفتر اول، ص ۴۸/ ابیات ۸۷۴-۸۷۳)

و یا در ضرب‌المثلی که گویند: «میخ زرین، چهل گز زیر زمین»  
در رابطه چهل گزی ها کدام قصه و داستان فولکلوریک نشنیده‌ام و فقط مردم می‌گویند که در چهل‌گزی، شخصی که چهل گز قد داشته دفن گردیده است.  
محلاتی به نام چهل‌گزی ممکن است در اصل چهل‌گنزی (گنجی) بوده که بعد از افتادن حرف «ن» به هیئت امروزی، یعنی چهل گزی شده باشد.

چهل‌گزی ممکن است محله‌یی بوده باشد که در آن جا چهل‌گزی (گزنده) را نگه می‌داشتند و این موضوع نا معلوم، مربوط به طرز بینش گذشتگان ما خواهد شد که با آن‌ها چه می‌کردند؟ و شاید طلسمی بوده باشد برای بهبود گزیدگی خزندگان.

ممکن است که چهل‌گزی در اصل «چهل‌گزی» بوده که به تدریج حرف اخیر آن از اداء افتاده و چهل‌گزی شده است. اما امکان ندارد تا محلاتی از بلخ تا پکتیا هر کدام جای چهل‌پاسبان و داروغه بوده و بعد زیارت شده باشند. به نظر می‌رسد که چهل‌گزی‌ها اماکن مقدس بوده اند.

احتمال دیگر این که چهل‌گزی در اصل «چهل‌گزی» بوده که بعداً چهل‌گزی شده است. واژه گزیت طوری که در بالا با مثال‌هایی از ابیات نظامی و فردوسی تذکر رفت، به معنای باج و خراج است. اما به نظر من گزیت در اصل نذر و هدایای دینی بوده، که بعد ها معنای باج و خراج به آن وارد گردیده است چنان‌که واژه باج (واچ) که در اصل دعا و سرود بوده ولی بعد ها معنای خراج و مالیات به آن وارد گردیده است. ر. ک: (همین اثر. مقاله «آریاویچ، سرزمین کهن»).

گزیت یکی از واژه‌های پهلویست که در زبان عربی «جزیه» شده، و از همین جاست که معانی باج و خراج به این واژه وارد گردیده است.

از این‌که واژه چهل در ترکیب این اسم موجود است احتمال دارد که در چهل‌گزی‌ها، چهل رواق و یا طاقی بوده که مردم نذرهای شان را به آن‌ها می‌گذاشتند. دقیقی در گشتاسپ نامه در بیٹی گوید:

چوپروزی شاهتان بشنوید  
گزیتی به آتش پرستان دهید

دیوان دقیقی (ص ۸۳، ب ۸۱۴)

طوری‌که از بیت بالا معلوم می‌گردد، گزیت در اصل به معنای نذر و هدایای دینی در اعتقادات کهن آریائیان بوده، که بعد ها معنای باج و خراج به آن وارد گردیده است.

و شاید هم در این محلات به تعداد چهل عدد چیزی را به خاطر نذر می‌آوردند چنان‌که در نذر «چهل‌تن» نیز عدد چهل دخیل است، و هم در نذر «چله‌گریز» چهل قرص نان را در خانه خویشان و همسایه‌گان تقسیم می‌کنند. در صورتی‌که واژه گز را در اصل «وز» بدانیم، وز در اوستا فعلی است که از برای هر آن عملی که افاده جنبش کند به کار می‌رفته است. (یادداشت‌های گات‌ها. ص ۲۷۷) به نظر من در بعضی موارد واژه‌های «وز» و «وچ» (واچ) از یک ریشه اند. ر. ک: (همین اثر. مقاله «آریاویچ، سرزمین کهن»)

از یک نگاه دیگر ممکن است که جزء گز در ترکیب اسم چهل‌گزی‌ها هیئتی بر جا مانده واژه گات (گات‌ی)، اوستایی باشد که در اثر تکرار و نیز تأثیر طنین واژه چهل، به تدریج به هیئت «گاز»، و بعد به «گز» تبدیل گردیده باشد. و گات (گات) در اوستا دعاهاییست که پیروان آیین زردشتی به آواز بلند می‌خوانند.

بنابر این همان گونه که واژه واچ در اوستا به معنای سخن و سرود است و بعد ها واژه باج به معنای مالیات شده؛ گات (= گاز = گز) نیز در آیین زردشتی دعای خاص و ویژه بوده که آن را چهل مرتبه در جایگاه‌های مخصوص و ویژه به نام چهل‌گزی (گاتی، گازی) می‌خواندند چنان‌که امروز نیز به خاطر حل مشکلات و رفع حاجات، سوره یاسین شریف را چهل مرتبه می‌خوانند. به نظر من موجودیت عدد چهل در همچو موارد نشان دهنده تقدس این عدد است که به عقاید پیش از اسلام تعلق دارد.

مآخذ:

- مولانا جلال الدین محمد بلخی. مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن، تهران: موسسه انتشارات نگاه ۱۳۷۲.
- شاهنامه فردوسی. کمیته دولتی. طبع و نشر ج. د. ا. کابل: مطبعه دولتی ۱۳۶۱.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۱۳۷۷.
- گردش، محمد صالح. واژه افغان و سرزمین سلیمان. چاپ اول، مزارشریف: ۱۳۸۵.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد. تاریخ بیهقی. کابل: مطبعه دولتی ۱۳۶۴
- منہاج سراج جوزجانی. طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام.. بتصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی.
- دیوان ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی. باهتمام دکتر محمد جواد شریعت، اساطیر: چاپ اول، تابستان ۱۳۶۸.
- بورداد، ابراهیم. یادداشت‌های گات‌ها. چاپ اول، تهران: سخن ۱۳۸۱.